

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در تخلص چهارم بود که فرمایش شیخ اعظم قدس سره هست که حاصل فرمایش
ایشان این بود که تمام اشکال در قول به عدم امکان احتیاط در عبادات از این پیدا می‌شد
که قصد قربت بگوئیم لازم است و اما اگر بگوئیم احتیاط در عبادات معنای آن اِتیان به
سائر اجزاء است نه قصد قربت، یک اشکال برطرف می‌شود و ایشان می‌فرماید که
مقصود از احتیاط در باب عبادات همین است؛ یعنی همین معنای اِتیان به پیکره عمل بدون
قصد قربت، اگر فرموده است که إحطت مثلاً فی العبادہ، معنای آن این است که پیکره
عمل را بیاور، تکبیر و قرائت مثلاً در نماز، خود این من التکبیر الی التسلیم را بیاور اما
قصد امثال امر، قصد قربت، این‌ها امر به آن نشده که گفته بشود این امکان ندارد چون
ما شک داریم این جا امری هست یا نه؟ این فرمایش شیخ اعظم، بعد فرموده البته راه
برای به نحو عبادت آوردن هم مسدود نمی‌شود چون وقتی چنین امری به پیکره شد، شما
می‌توانید آن را به قصد برای این که عبادت بشود به قصد امثال همین امری که به پیکره
شده، آن پیکره را بیاورید، قهراً عبادت هم محقق خواهد شد. مثل بقیه توسلیات، چه طور
در توسلیات می‌توانید او را به قصد آن امری که به آن توسلی شده بیاورید فیصیر عبادۀ،
این جا هم همین طور.

بر این فرمایش، محقق خراسانی اشکالات متعددی فرمودند. اشکال اول که دیروز به آن
اشاره شد این هست که آخه واژه احتیاط معنایش این نیست که شما بیایید احتیاط را معنا
کنید یعنی اِتیان به تمام اجزاء عدا قصد القرية، این معنای احتیاط این است که تمام ما
بیشترط فی العمل یا و جزء عمل است، هر چه مربوط به عمل است آن مراعات بشود.
احتیاط یعنی این و الا غیر از این باشد، نه حُسن عقلی دارد، برای خاطر این که مصلحتی
بر آن نیست و نه ادله شرعی دال بر این است چون ادله شرعیه مشیر به همان مطلب
عقلی است. فلذا فرموده که «و العقل لا یستقل إلا بحسن الاحتیاط، و النقل لا یکاد یرشد
إلا إلیه» آن که احتیاط است حقیقتاً، این که احتیاط نیست که شما می‌فرمایید. بنابراین
چگونه می‌فرمایید مراد از احتیاط این هست؟ اگر به دلیل عقلی بخواهید مراجعه کنید، آن
که این را نمی‌گوید، اگر به ادله شرعیه مراجعه کنید؛ آن هم مرشد به همانی است که
عقل دارد می‌گوید، چیز جدیدی نمی‌گوید. پس بنابراین، این فرمایشات شما درست
نیست. بله، اگر در لسان ادله امری پیدا کنیم که رو به خصوص عبادت رفته باشد نه مثل
إحطت لدینک و امثال ذلک که عام است نه، به خصوص عبادت رفته باشد یا حالا مفهوم
کلی عبادت یا مثلاً گفته باشد إحطت فی صلاتک، فی صومک، یک عبادت خاصی را انگشت
گذاشته باشد روی آن و فرموده باشد إحطت در این عبادت، این جا البته اگر باشد به
دلالت اقتضاء، بعد از این که قائل شدیم که در باب عبادت اِتیان قصد قربت ممکن نیست
و احتیاط به آن معنای حقیقی که تمام اجزاء را بیاوریم حتی قصد قربت ممکن نیست، بعد

از این که این ممکن نیست اگر شارع آمد گفت احتیاط کن، معلوم می‌شود یک معنایی مقصود او هست که ممکن است و آن معنا هم این است که غیر از قصد قربت باشد چون تمام الاشکال از ناحیه قصد قربت بود. بله، چنین دلالت اقتضائی که عبارت است دلالت اقتضاء از این که یک معنای خلاف ظاهر اراده شده است به قرینه و آن قرینه‌اش هم عبارت از این است که آن معنای ظاهری ممکن نیست؛ ممکن الاراده نیست. هر جا این چنین باشد قهراً دلالت اقتضاء می‌شود مثل واسئل القریه، واسئل القریه می‌گوییم مقصود اهل قریه است. نمی‌شود؛ چرا؟ به دلالت اقتضاء، چون خود قریه که سؤال کردنی نیست؛ پس بنابراین معلوم می‌شود اهل قریه مقصود است. این جا هم بگوییم که این چنین است. و لکن ما چنین امری نداریم که روی عبادت، به خصوص رفته باشد. این اشکال اول آقای آخوند است

س: حاج آقا، در مورد روایات هم دلیل نداریم برای احتیاط؟ در مورد یک بحثی، در مورد این که عبادت است مثلاً

ج: نه، همین دیگه، می‌گویم اگر مورد هم بود خوب بود. مثلاً در مورد صلاة بود إحطت،

س: یا از امام سؤال بشود در مورد ...

ج: نداریم، شصت و چند روایت بود که باب احتیاط خواندیم همه آن روایات را و یادم اصلاً نمی‌آید چنین چیزی باشد، آقای آخوند هم می‌فرماید وجود ندارد.

س: استاد، اجماع را مرحوم شیخ دلیل می‌گیرند چون می‌گویند اصل وجود احتیاط و مشهوریت احتیاط در عبادات متفق علیه است عدا ظاهر کلام ابن زهره که آن هم توجیه می‌کنند. خود اجماع می‌شود دلیل مشهوریت احتیاط و لا یمكن الاحتیاط الا به این ترتیب، طبیعتاً...

ج: بله، اگر اجماع تعبدی در مقام باشد این خوب است. اگر اجماع تعبدی باشد.

س: در جلد یک می‌فرماید...

س: می‌بخشید حاج آقا، در اشکال... نفسی شیخ در رسائل... استفاده می‌شود که قصد قربت در متعلق أخذ نشده، ... که استشهاد کردیم به آیه «وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (بقره/43) که این‌ها مشروعیت زکات که تعبدی و نماز را که تعبدی أخذ نشده در متعلقش قصد قربت، بلکه خود مشروعیت به این دلیل آمده، این‌ها ... بعضی البته هم صاحب حدائق... این جوری نفرموده، گفته که اصل قربت در متعلق أخذ نشده، هم چنین ادله «و اتقوا الله صدقاته» ... ادله اوامر احتیاط قصد قربت در متعلق آن أخذ نشده و استشهاد کردند به سیره ...

ج: ببینید شیخ رضوان الله علیه اشکال را که مطرح فرموده در این جا؛ اشکال همین است که این قصد قربت می‌خواهد، قصد قربت هم یعنی امتثال امر و ما علم به امر نداریم پس نمی‌شود. بر اساس این اشکال دارند جواب می‌دهند. حالا اگر قول‌شان این است که ما در باب عبادات نمی‌گوییم مأخوذ شده، آن خارج از این می‌شود؛ یعنی این اشکال اگر این جوری طرح بشود، مبنای آن را بپذیریم، حالا می‌خواهیم تخلص بجویم. چون اشکال را این جوری طرح کرده اصلاً در این بحث، ایشان؛ یعنی بر این مبنا اما آن کسی که بگوید اصلاً أخذ نشده یا مثل این آقای آخوند چیز دیگری بفرماید، آن‌ها که جواب،

آن‌ها اصلاً اشکال وارد نمی‌شود اما کسانی که می‌گویند در عبادات امکان احتیاط وجود ندارد به خاطر آن تقریب که شیخ هم خودشان آن تقریب را ذکر فرمودند، حالا می‌خواهند بگویند علی فرض تسلّم چنین اشکالی راه تخلص ما این است

س: ولی شاهد که آوردند. سیره فقهاء وقتی فتوی می‌دهند، استحباب احتیاط بدون تقييد است که به احتمال مطلوبیت که مطلب ...

ج: حالا می‌گوییم. آن را إن شاء الله متعرض می‌شویم. آن حرف دیگری است که إن شاء الله در ذیل متعرض آن می‌شویم. بنابراین شیخ بر اساس این مبنا که خودشان تقریر فرمودند، می‌گویند این راه تخلص برای این اشکال است. همین اشکالی که خودشان تقریر فرمودند که قصد قربت مأخوذ است، قصد قربت هم یعنی قصد امتثال امر و ما در شبهات حکمیه وجوبیه امری نداریم، احراز امر نکردیم، علم به امر نداریم تا آن را قصد بکنیم. این اشکال است. ایشان جوابش این است که ما در باب احتیاط، احتیاط در باب عبادت معنایش این نیست که قصد امر بکن؛ یعنی بقیه اجزاء را بیاور، جواب این است پس اشکالی نیست. این جور آمدند جواب دادند.

س: ما اجماع را پذیرفتیم شما ...

ج: بله؟

س: اجماع این شیخ... آقا فرمودند پذیرفتیم؟

ج: اگر اجماع، نه صغرای آن، نه این اجماع این جاها پذیرفتنی نیست اجماع تبعیدی در این جا ظاهرش این است که به همین حکم عقل و همین ادله و این‌ها است.

حالا این جواب اولی است که آقای آخوند می‌فرمایند. عرض کردیم دیروز، این جواب ایشان یک اصلاح مایی احتیاج دارد چون ایشان فرموده یعنی در آن استدارک‌شان که فرمود نعم اگر امری روی عبادت رفته باشد این دلالت اقتضاء درست می‌شود، عرض کردیم اگر روی عنوان عبادت هم رفته باشد این عنوان اقتضاء، این دلالت اقتضاء درست نمی‌شود. چرا؟ چون باز عنوان احتیاط یک فرقی دارد که در او ممکن است احتیاط واقعی، و آن کجا است؟ آن جایی است که امر دائر بشود بین وجوب و استحباب، می‌دانیم این عمل یا واجب است یا مستحب است. آن جا قصد، آن جا وجوب امر را می‌دانیم، قصد همان امر را می‌کنیم، قصد وجه هم که واجب نیست، لازم نیست که صنف آن را بدانیم یا نوع آن را بدانیم که این امره امر وجوبی است یا استحبابی است و آن را هم قصد بکنیم. نه، می‌گوییم امری که این جا هست. مثل ما فی الذمه که انجام می‌دهیم، می‌گوییم هر امری دارد، پس بنابراین باید بفرمایند که اگر امر داشتیم به احتیاط در خصوص جایی که دوران امر بین وجوب و غیر استحباب است. آن جا است که دلالت اقتضاء آن وقت درست می‌شد. این جواب اول آقای آخوند که جواب تمامی است و فی محله.

جواب دومی که می‌فرمایند این است که اگر فرض کنیم چنین چیزی باشد که شما می‌فرمایید که به پیکره عمل امر شده، اشکال اول این بود که به پیکره عمل آخه مصلحتی ندارد، برای چی بگوییم به پیکره عمل امر شده و این خروج از واژه احتیاط است و امثال این، این اشکال اول؛

اشکال دوم این است که حالا اگر فرض کنیم چنین چیزی هست که شما می‌فرمایید؛ این

باعث می‌شود مورد موضوعاً از احتیاط خارج بشود. چرا؟ برای این که اگر چنین امری داشته باشیم به پیکره عمل، پس معلوم می‌شود این عمل، خودش یک وجوب نفسی مولوی دارد. پس احراز وجود امر به نفس این عمل می‌کنیم، قصد خودش را می‌کنیم. احتیاط نمی‌کنیم، امری که الان همین دارد داریم امتثال می‌کنیم. ما که نماز ظهر را می‌خوانیم، احتیاط داریم می‌کنیم؟ نه، چون نماز ظهر امر دارد دیگر، دارد خودش را انجام می‌دهیم. این مأموریه را داریم انجام می‌دهیم. این جا هم اگر شما می‌فرمایید اوامر احتیاط، معنای آن این است که ایت بذات العمل بلا قصد القرية، ایت بذات العمل، پس ما امر را احراز کردیم که به ذات عمل خورده، دارد می‌گوید این عمل را ایتان بکن، بنابراین دیگه احتیاط نیست. احتیاط این است که شما محتمل را انجام بدهی، چیزی که نمی‌دانی حتماً امر دارد یا نه، انجام بدهی به داعی این که اگر امر در واقع باشد انجام شده باشد. اما جایی که احراز کردی این امر دارد، دیگه ...، فلذا ایشان می‌فرمایند که «بل هو أمر لو دل علیه دلیل کان مطلوباً مولویاً نفسیاً عبادیاً»، خودش یک امر مولوی نفسی عبادی است و می‌دانیم، دیگه احتیاط نمی‌کنیم که، مثل بقیه چیزها، یا در جای دیگر می‌فرمایند که «و قد انقدح بذلک انه لا حاجة فی جریانه فی العبادات الی تعلق امر بها بل لو فرض تعلقه بها لما کان من الاحتیاط بشیء بل کسائر ما عُلم وجوبه او استحبابه منها کما لا یخفی» چیزهایی که می‌دانید مستحب است، می‌دانید واجب است. این هم اشکال دوم ایشان است که این جا می‌فرمایند.

س: استاد، ... جانب زیاده منظور مرحوم شیخ هست.

ج: بله آقا؟

س: منظور مرحوم شیخ احتیاط در جانب زیاده است؛ یعنی پیکره عمل که قدر متیقن است.

ج: نه، دیگه این، دیگه احتیاط اصلاً امر به إحطت یعنی پیکره را بیاور، همین. آقای آخوند هم می‌فرمایند اگر امر دارید به پیکره آوردن، پس خود این مأموریه می‌شود، دیگر احتیاط نیست. خودش چیزی است که امر دارد مثل نماز ظهر انسان می‌خواند یا نماز شب می‌خواند. نماز شب امر به احتیاط دارم می‌کنم؟ نه، آن نافله امر دارد، دارم امتثال می‌کنم. این جا هم این پیکره عمل امر دارد، دارم امتثال می‌کنم.

این اشکال دوم مرحوم آقای آخوند ممکن آن یجاب عنه به این که در این موارد نسبت به این امر احتیاطی که از دل احتیاط در آوردیم، این درست است نسبت به این احتیاط نیست یا امر محرزی است که ما داریم آن را امتثال می‌کنیم مثل امر به صلات ظهر، امر به صلات عصر، این درست است اما این جا فرض این است که ما احتمال می‌دهیم در واقع چه باشد؟ واجب باشد این نماز، این عبادت واجب باشد. شیخ اعظم دارد یک کاری می‌کند که شما بتوانی یک جوری انجام بدهی که اگر واجب است در واقع، آن واجب امتثال شده باشد. این امر احتیاط که واقع را برای ما روشن نمی‌کند که هست یا نیست؛ ما احتمال... لا یزال داریم احتمال می‌دهیم شبهه وجوبیه است، یا احتمال می‌دهیم این در واقع واجب باشد. شیخ می‌فرماید این جا ما می‌توانیم احتیاط بکنیم. به چی؟ به این که از آن اوامر احتیاط، حالا صرف نظر از اشکالات دیگر، به این که آن اوامر احتیاط، خورد به ذات این پیکره، وقتی خورد به ذات این پیکره، پس این پیکره امر پیدا می‌کند، حالا که امر پیدا کرد، طریق برای احتیاط هموار می‌شود. گفتیم همین را به قصد چی می‌آوریم؟ به قصد امتثال همین امر می‌آوری، وقتی به قصد امتثال همین امر آوردی، این می‌شود

عبادی، پس اگر در واجب هم واقع باشد، شما امتثال کردی آوردی، پس احتیاط رخ داده. این که آقای آخوند می‌فرمایند که «لما كان من الاحتياط بشيء» بله «لما كان من الاحتياط بشيء بالنسبة الى هذا الامر لا بالنسبة الى الامر الوجوبى الواقعى المحتمل» آن که نه، ما احتمالش را می‌دهیم، آن که از بین نرفته که...

س: حاج آقا، شیخ قصد ... را حذفش کرد، گفت دیگه آن را قصد، قصد امتثال آن امر را ...

ج: نه، دیروز خواندیم؛ شیخ حذف نکرد.

س: جایگزینش کرد با قصد احتیاطه؛ گفت به جای آن با این قصد احتیاط ...

ج: احسنتم، همین! شیخ فرمود حالا ما چه کار می‌کنیم؟ شیخ در ذیل عبارتش که گفتیم منتقی به این ذیل توجه نکرده، مرحوم شیخ تصریح فرمود که بعد شما می‌توانید به نحو عبادت بیاورید همین را، به این که قصد همین امره بکنید؛ همین امر احتیاطی که خورده بود به پیکره عمل، گفتیم مثل توسلیات، چه جور در توسلیات می‌توانید به قصد امر آن بیاورید، می‌شود عبادت، این جا هم به قصد امر آن بیاورید می‌شود عبادت.

س: قصد، امر احتمالی را شیخ دیگه گفتند قصد نکنید دیگه، امر ...

ج: امر احتمالی را قصد نمی‌کنیم. همین امر جزمی را، امتثال همین امر جزمی را قصد می‌کنم.

س: ... دیگه اسم احتیاط نمی‌شود گذاشت روی آن

ج: نه، نسبت به آن احتیاط است. یعنی

س: نسبت به قصد قربت حاج آقا، نسبت به جزء عبادت که قصد قربت هست، می‌گوید احتیاط یعنی کل الاجزاء محتمل

ج: کل الاجزاء را آوردیم.

س: نه کل اجزاء، قصد عبادت را، قصد قربت تو یقینی است. این از این باب ...

ج: کل الاجزاء را آوردیم. ببینید آن چه که مقوم عبادت است آوردیم. عبادت چی می‌شد؟ این بود که این پیکره را با قصد تقرب بیاوریم.

س: با قصد تقرب است یعنی ...

ج: تقرب هم یعنی چی؟ یعنی امری که این جا هست. حالا این امره چه امر به آن صلّ باشد چه إحطتی باشد که معنای آن این است که ایت به این اجزاء، بنابراین شیخ اعظم... ببینید بنابراین شیخ اعظم این جوری تکمیل کرد کلام خودش را؛ فرمود من یک امری می‌آورم این جا که شما از آن کمبود امر که به خاطر کمبود امر و نبودن امر و علم به امر نداشتن می‌گفتید نمی‌شود قصد قربت کرد، من یک امری آوردم این جا، حالا این امر را که آوردم پس راه برای قصد قربت فراهم شد. شما الان می‌توانی این عمل را با این قصد قربت بیاوری که اگر در واقع هم واجب باشد، آوردی دیگه،

س: ما قصد قربت، قصد امتثال امر اول بود، نه قصد امتثال یک امری، ما داریم با قصد امتثال امر دوم درستش می‌کنیم؛ در حالی که قصد امتثالی که شیخ قصد قربت را گفت، قصد امتثال همین امر اول بود که الان مشکوک و محتمل است.

ج: خب، این یک حرف دیگر است. این غیر از حرف آقای آخوند است. حالا ولی این جا هم این است که نه، ما قصد امتثال امر می‌خواهیم؛ یعنی این عملی که از ما دارد سر می‌زند در خارج به وجود می‌آید، به خاطر یک امر شرع باشد،

س: که قربی بشود؟

ج: که قربی بشود. حالا امر شرع سوای این که روی خود این نرفته یا روی عنوانی رفته که باز منطبق بر این است. شیخ می‌فرماید که... کما این که اگر شما همین نماز ظهر را حالا به انتظار دیگر، همین نماز ظهر را به قصد محبوبات، محبویت للمولا بیاورید، امر آن را قصد نمی‌کنید، محبویت آن را قصد می‌کنید.

س: ...

ج: چون خدا آن را دوست دارد بیاورید، باز هم می‌شود عبادت. پس بنابراین این که این جواب دوم آقای آخوند قدس سره ممکن است این طور از آن جواب داده بشود.

س: بعد از این مثالی که ادله فحطت لدینک نسبت به آن اجزاء مشکوکه دارد، خلاصه این اجزاء مشکوکه، عبادی بودنشان مشکوک شده یا نه؟ بعد از آن ... أحطت که احاطه‌ای دارد نسبت به آن اجزاء مشکوکه، فرمایش مرحوم آخوند ظاهراً این است که اجزاء مشکوکه بعد از توجه به این فرمایش مرحوم شیخ، دیگه عبادی بودنش مشکوک نیست. این اجزاء فی حد نفسه یک عبادتی است قطع به عبادت ...

ج: نه، امر آن عبادی است.

س: بعد این امره به آن گفته مأموریه، مرحوم آخوند می‌خواهد بگوید دیگه پس مشکوک نیست عبادی بودن آن، اگر تصویر مرحوم شیخ را بپذیریم، اصلاً این است که این عبادی بودن ...

ج: نه، عبادی بودن آن مشکوک نیست اما احتیاط می‌کنیم

س: ...همین است دیگر، عبادی بودن ...

ج: ببینید، عرض می‌کنیم. این امره قابل ترک است چون احتیاط است، واجب نیست احتیاط، اما ما احتمال می‌دهیم این جا یک صلّای در واقع باشد که آن وجوب احتیاط؛ یعنی آن اگر باشد امر وجوبی است. ما می‌خواهیم اگر آن امر وجوبی شارع این جا دارد، امتثال کرده باشیم. آیا

س: فرمایش، این احتیاط، احتیاط اصطلاحی نیست، چون احتیاط اصطلاحی، ما احرار عبادی بودن آن را نداریم.

ج: نه، کردیم احرار، ما این جور کردیم.

س: نه، نه، ... آن جایی که ...

ج: آقا احتیاط واقعی چیست؟ این است که آن مأمور به واقعی را بیاوریم

س: ما احراز نداریم که آن واقعاً عبادی است، ... شاید اصلاً امری ...

ج: نه، نه، نه،

س: اما در تصویر خود شیخ ما قطع داریم که او عبادی است.

ج: نه، اصلاً احتیاط یعنی اگر باشد؛ یعنی یک فضیه شرطیه است.

س: اما در تصویر مرحوم شیخ این اگر نیست، این اگر تبدیل به ... می‌شود ...

ج: نه، نه، نه،

س: یعنی امری است که ما قطع داریم امر عبادی است.

ج: درست، ببینید باز همین خطاء آن همین جا است. آنی که قطع داریم، این امر استحبابیه است

س: که در احتیاط ...

ج: حالا صبر کنید؛ نه، نسبت به این احتیاط نیست. نسبت به این اِتیان به آن است که می‌دانیم مستحب است اما این جا احتمال وجود وجوب می‌دهیم فلذا شبهه وجوبه است. قائل به مصوبه هم نیستیم که بگوییم در این موارد آن وجوب از بین می‌رود. اگر وجوب هست، سر جایش هست، ما فقط معذور هستیم نسبت به آن، پس بنابراین یک امر وجوبی احتمال دارد در این جا وجود داشته باشد. آیا ما با این کارمان اگر آن امر وجوبی باشد، امثال نکردیم؟ از عهده‌اش خارج نشدیم؟ چرا.

س: حاج آقا، فرمایش شما صحیح؛ اما این هم یک حد وسطی است بین احتیاط اصطلاحی و این که ...

ج: نه، عین احتیاط اصطلاحی است.

س: آن وقت احراز عبادی مشکوک... نداریم، از غیر این طریق ...

ج: نداریم؛ درست است.

س: اما در این طریق ...

ج: ما این را نمی‌خواهیم. ما این را نمی‌خواهیم. ما که

س: اجزاء مشکوک چه ربطی به عبادی بودن دارد؟

ج: ببینید احتیاط یعنی اِتیان به آن مأمور به احتمال واقعی که اگر باشد، وجوبی باشد اِتیان شده باشد. این هم که می‌گوییم باید تمام اجزاء و شرائط و این‌ها را بیاوریم برای این که با این است که محقق می‌شود.

پس بنابراین به این شکل می‌توانیم بگوییم این اشکال که مرحوم آقای آخوند فرمودند و در کلمات هم تلقی به قبول شده، ممکن است این جور جواب بدهد.

مطلب سومی که آقای آخوند دارند این جا این است که ایشان می‌فرمایند این راه تخلص شما التزام به اشکال است نه حل اشکال؛ یعنی شما می‌فرمایید، بله من قبول دارم احتیاط حقیقی این جا نمی‌شود. این احتیاط یک معنای دیگری دارد. آن احتیاطی که حقیقی است و اسم آن واقعاً احتیاط است، آن این جا نشد بلکه یک احتیاطی به معنای این که این پیکره را ما عدای آن جزء آخر یا آن شرط آخر که عبارت است از قصد قربت، ما عدای آن را بیاور، این هم که گفتیم احتیاط حقیقی نیست؛ فلذا ایشان فرموده فیه مضافاً به آن اشکالاتی که گفتیم اِنَّ التزام بالاشکال و عدم جریان فیه؛ یعنی عدم جریان الاحتیاط فیه در عبادات، و هو کما تری، این چه راه حلی است؟ شما می‌خواهید تخلص از اشکال کنید؟ این اشکال ایشان هم با توضیحاتی که دادیم مرتفع است. چرا؟ برای این که التزام به اشکال نداد. ایشان با آن تتمه‌ای که در کلامش فرمود، یک راهی را پیمود که نتیجه‌اش احتیاط حقیقی می‌شد چون آمد با این راه، همان طور که دیروز مثال می‌زدیم، گفتیم در باب تعبدی برای اخذ قصد قربت یک راه حله‌آمیزی را بعضی از فقهاء ارائه دادند؛ گفتند آن جا شارع چه کار می‌کند؟ برای این که بتواند قصد قربت را اخذ بکند می‌آید چکار می‌کند؟ می‌آید اول امر به پیکره عمل می‌کند، یعنی می‌گوید «ایت بتکبیر الاحرام و و الی السلام» بعد یک امر دیگر می‌کند می‌گوید حالا این تکبیر الاحرام الی السلام را به قصد همین امر که گفتیم، روی آن گذاشتم بیاور؛ آن امر اولی در آن مأخوذ نیست قصد قربت. چرا؟ چون اگر بخواهد قصد قربت در آن امر اولی مأخوذ باشد دور لازم می‌آید، خلف لازم می‌آید، تقدیم ما هو المتأخر لازم می‌آید و امثال این‌ها. آن امر اولی را می‌آورد توطئة، تمهیداً برای این که جاده صاف کند برای این که بعداً عبادت درست کند؛ می‌گوید ما یک امری اول روی این‌ها می‌آوریم قصد قربت در آن اخذ نمی‌کنیم که دور لازم بیاید. بعد حالا یک امری آن جا هست دیگر، با آن امر دومی می‌گوید حالا آن‌ها را با قصد آن امری که من گذاشتم روی آن بیاور عبادت درست می‌شود. شیخ قدس سره در این جا می‌خواهد نظیر همان کار را انجام بدهد؛ می‌فرماید ادله‌ی احتط، ادله‌ی احتیاط یک امری را می‌آورد روی این پیکره بدون قصد قربت می‌آورد روی این پیکره؛ حالا وقتی آورد روی این پیکره شما می‌توانید چکار کنید؟ می‌توانید احتیاط حقیقی بکنید، می‌گوی من این اجزاء را به قصد همین امر می‌آورم می‌شود احتیاط حقیقی. پس بنابراین فرمایش.... این التزام به اشکال نیست، این حل اشکال است منتها از این طریق، به این شکل.

س: ... ارشادی، امر ارشادی به درد نمی‌خورد.

ج: امر ارشادی، اما آیا این امر ارشادی است؟ شیخ می‌فرماید: نه، امر ارشادی نیست؛ این امر ارشادی نیست همان‌طور که آقای آخوند هم فرمودند: «لو دل علیه دلیل کان مطلوباً مولوياً نفسياً عبادياً» درست؟ می‌گوید بله، شیخ می‌گوید بله، خودت هم قبول داری؛ این نه، امر مولوی نفسی عبادی است. عبادی این جا به معنای چی هست؟ یعنی حالا آقای آخوند می‌گوید عبادی البته طبق مسلک خودش که عبادیت عبادت را به این نمی‌داند که قصد قربت مأخوذ در متعلق باشد، عبادیت عبادت را به این می‌داند که غرضش، غرض مولا تقرب است فلذا شما چون غرض مولا تقرب است عقل می‌گوید خب، حالا که قرضش این است در مقام اطاعت باید قصد تقرب بکنی به این امر، آن حکم عقل است؛ بله مال کیفیت امتثال است.

خب پس بنابراین اشکال اساسی بر این مطلب چی هست؟ بر این فرمایش شیخ اعظم؟ همان اشکال اول است که ما بگوییم که «ما الدلیل و ما القرینة» که شمای شیخ اعظم احتط را می‌آید این جوری معنا می‌فرمایید؛ بله اگر جوری بود که شرایط دلالت اقتضاء هم فراهم بود مثل این که به خصوص عبادت در جایی که هیچ راهی نداریم امر شده بود، می‌گفتیم به دلالت اقتضاء باید احتیاطش را این جوری معنا کنیم چون آن معنا قابل امر به آن نیست که شارع بیاید امر بکند؛ اما ما چنین چیزی را نداریم که به خصوص این‌ها امر شده باشد؛ از ادله‌ی عقلی که نداریم، ادله‌ی شرعی هم که نداریم، اجماعی هم که می‌فرمایند شیخ در جایی دیگری فرموده است این اجماع هم قابل.... یک اجماع تبعی در مقام نیست که بتوانیم بگوییم واقعاً چنین اجماعی داریم که بر آن...

س: ...

ج: بله آقا؟

س: اجماع دلالت اقتضاء درست می‌کند؟

ج: اگر در مقام اجماع داشته باشیم.

س: در مقام که داشته باشیم دیگر فوق فوقش گفته در عبادات دیگر، بالاتر که نیست

ج: نه نه، ایشان می‌گویند که، ایشان فرموده... ببینید اگر اجماع در مقام داشت نه روی عبادت هم باز...

س: نه قطع هم ما نداریم...

ج: اگر نداریم که هیچی، صغری را نداریم...

س: ... در این حُسن احتیاط است مثلاً می‌گوید در دین یا می‌گوید در عبادات هم ...

ج: اگر بگویید در مطلق العبادات باز فایده ندارد ...

س: موجود و قدر متیقینی که شما گفتید لبی است دیگر....

ج: اما اگر بگوید آن جایی که حتی... یعنی از مجمعی بفهمید که حتی آن جایی که امر دائر است بین وجوب و غیر استحباب...

س: بعید است آن جور باشد...

ج: اگر چنین چیزی را معقد اجماع‌شان همین باشد یا شامل این بدانیم هست، اگر شمول هم بدانیم که شامل این هست مثل این که خود مجمعی به کلمات‌شان که نگاه می‌کنیم در فتاوی‌شان، می‌گوید آقا در این صورت هم فتوا دادند که بله احتیاط باید کرد، این بله.

خب به خدمت شما عرض شود که تا به حال پس این چهارراهی که گفته شد مورد بررسی قرار گرفت و تحصیل مما ذکرنا که احسن الطرق برای رفع اشکال همان راه اول است که ما قبول داریم که در عبادت قصد تقرب هست، این مقدمه‌ی اولی قبول است اما مقدمه‌ی ثانی که گفتید قصد تقرب یعنی قصد امتثال امر فقط، این درست نیست. قصد تقرب معنایش فقط قصد امتثال امر این نیست، آن فقط یکی از طرق آن است؛ اگر

کسی به قصد محبویت هم بیاورد تقرب حاصل می‌شود، به قصد احتمال امر هم بیاورد تقرب حاصل می‌شود، بلکه عرض کردیم قبلاً، از محقق خویی نقل کردیم که ایشان فرمود تقرب در جایی که به قصد احتمال امر بیاوری اکثر است؛ چرا؟ چون در جایی که به قصد امر می‌آوری، امر مسلّم می‌آوری، می‌دانی اگر بیاوری جهنم داره، جایی که فقط احتمال امر می‌دهی تو برائت داری می‌توانی بیاوری ولی در عین حال بلند می‌شوی می‌آوری می‌گویی شاید مولا بخواهد، امر وجوبی داشته باشد که این بیشتر شما را به خدا نزدیک می‌کند. پس ما می‌گوییم که در باب عبادات که در شبهات حکمیّه عبادیه که واجب است یا واجب نیست ما احتمال امر را که می‌دهیم، همین که به قصد احتمال امر که شاید باشد بیاوریم تقرب حاصل می‌شود شرط عبادت یا جزء عبادت حاصل می‌شود احتیاجی به امر نیست که بگویید امر را نمی‌دانیم و پس بنابراین امکان قصد امتثال نداریم، پس امکان قصد قربت نداریم؛ یک شعری گفتید که.... آن قائلین به عدم امکان یک شعری گفتند که در قافیه‌اش ماندند! برای چی، چنین ملزومی برای آن حرف نداریم، دلیلی بر این حرف نداریم.

س: این ملاک عرفی بودن عمل قرار است عرف باشد

ج: عقل است، عقل است.

س: یعنی این‌هایی که می‌گویند که امتثال امر فعلی درواقع ملاک قصد قربت است علت‌شان چی هست؟ دلیل که اقامه می‌کنند؟

ج: اشتباه کردند.

س: ... صرفاً یک ادعای بلا دلیل است یا این که نه

ج: نه، امتثال درست است، امتثال در آن افتاده که.... امتثال یعنی فرمان‌برداری؛ فرمانی باید باشد تا ببریم، درست؟ اما دیگر غفلت شده از این که این یک شعبه است از قصد قربت. ما که در ادله نداریم قصد قربت قصد امتثال بکن، داریم لله یا همان روز توضیح دادیم دیگر در آن مبنای اول، درست؟ «اتموا الحج و العمرة لله» ما آن که لازم است این است که این لله درست بشود، این اضافه درست بشود. این اضافه هم به این می‌شود که شما قصد امتثال امرش را بکنید، هم به این که به قصد این که محبوب او هست بیاورید، هم به این می‌شود که به قصد این که اگر امری دارد آورده باشید؛ باز این را برای کی آوردید؟ به هر کسی بگویی می‌گوید برای خدا آوردم چون احتمال می‌دادم این را برای خدا آوردم. بنابراین ما باید آن اضافه را درست کنیم، اضافه‌ی به خدا یعنی لام لله درست بشود یا بوجه الله بیاوریم برای وجه الهی این‌ها درست است.

س: یعنی ادله‌ای که در این کلمه‌ی اطاعت به کار رفته آن‌ها چه جوری است؟

ج: آن‌ها هم همین جور است، اطاعت.....

س: اطاعت یا مترتب بر فرمان است.....

ج: نه

س: یعنی کسی به احتمال، آن مطیع...

ج: نه نه....

س: مقرب به آن می‌گویند ولی مطیع

ج: چرا مطیع هم به آن می‌گویند؛ اگر درواقع ببینید ما الان نمی‌توانیم حکم کنیم ما مطیع هستیم یا نه؟ اگر درواقع امری باشد مطیعیم، اگر نباشد اطاعتی نمی‌خواستند ولی اگر باشد اطاعتش کردیم. در اطاعت ننهفته که شما باید موقع آوردن علم داشته باشید بلکه اگر چیزی را بیاورید که اگر درواقع مأمور به شما آوردید، اگر درواقع مأمور به شما واقع مطیع هستید؛ آقای آخوند هم در کلام‌شان فرمود: «إما على الاطاعة او الانقياد» اما على الاطاعة یعنی اگر درواقع وجود دارد، امر ...، یا على الانقياد اگر درواقع وجود ندارد و شما فقط به احتمال آوردی و درواقع هم نبود، این‌جا منقاد هستی نه مطیع.....

س: پس بالفعل اطاعت صدق نمی‌کند.

ج: نه، بله، ما هم احتیاج نداریم به این‌که حالا ...

س: اگر در دلیل آمده باشد که اطاعت لازم است....

ج: نه اطیعوا الله یعنی آن‌جایی که هست دیگر...

س: نه می‌خواهم بگویم آن‌جا که احتیاط است چون اطاعت صدق نمی‌کند مصداق پیدا نمی‌کند....

ج: چرا مصداق پیدا می‌کند؛ ببینید احتیاط معنایش این نیست که کاری بکنیم که اطاعت صدق بکند، احتیاط یعنی.....

س: نه دلیل این‌طور گفت، فرض این است که دلیل گفت اطاعت باید صدق بکند ...

ج: نداریم، یعنی یک چیزی فرض بکنیم که دلیل بر آن نداریم، خودمان را گیر بیندازیم برای چی، دلیل نداریم بر این مسأله.

س: ... یکی از دلیل‌هایش می‌تواند همین باشد که اطاعت باید صدق بکند....

ج: نه لازم نیست، نه اطاعت لازم نیست.

س: امثلوا به‌کار نرفته...

ج: نه اطاعت لازم نیست صدق بکند، اطاعت لازم نیست؛ شما باید اتیان مأمور به بکنید، اتیان بکنید چیزی را که امر به او شده، انجام بدهید چیزی را که امر شده، انجام بده؛ حالا من انجام می‌دهم و آن موقع هم نمی‌دانم اطاعت شده یا نه؟

س: اتموا الحج...

س: آخر بعضی‌ها اتموا هست ولی بعضی‌ها اتموا هست...

ج: نه همه‌اش همین است این‌ها فرقی نمی‌کند.

س: استاد در معنای تقرب آن‌چه که بالاخره هست این است که باید اخذ به قدر متیقن در

مفهوم تقرب کرد....

ج: نه با مفهوم کار ندارد.

س: این که حالا در تقرب ما بیایم بگنجانیم که امثال امر حتماً باید باشد به معنای عرفی اش نمی گنجد...

ج: بهتر.

س: معنای عرفی اش همین که کسی به کسی هدیه هم می دهد از باب تقرب بدون این که امری از جانب یا...

ج: تقرب حاصل می شود فلذا گفته اگر محبوب بشود همین طور است. محبوب مثل همان هدیه ای که می دهید اگر هدیه ای بدهید که او دوست دارد تقرب است، اما اگر یک چیزی را که بدش می آید به خدمت شما عرض شود که بدهید او. می گویند که به خدمت شما عرض شود میرزای قمی رضوان الله علیه در این که کشمش بگذارند در برنج و این ها و این ها احتیاط می کرد و یا فتوا می داده به این که اگر زیب هم چی بشود متنجس است و یا نجس است و فلان؛ مرحوم صاحب ریاض عکس این بوده می گفت نه حلال است؛ صاحب ریاض یک سفری که میرزا عراق مشرف شده بوده دعوت می کند میرزا را و می دانسته فتوایش همین است، برنج با همین زیت درست می کند، نقل شده والله العالم؛ ایشان میل نمی کنند مرحوم میرزا، این که تقرب نکردی، تو مرا دعوت کردی ظهر نهار گرسنه آمدم این جا حالا یک غذایی که می گویم نجس است و حرام است خوردنش جلوی من می گذاری! این به خدمت شما عرض شود که در آن جا اگر محبوبش باشد آره متقرب است و قصد امر نمی خواهد این ها را نمی خواهد. ببینید ما سراغ مفهوم هم نمی رویم چون مفهوم قربت را کار به آن نداریم، چون گفتیم مفهوم قربت خیلی کم در روایت هم اخذ شده، آن که داریم این جا این است که همین لام داریم که برای خدا انجام بده، «مخلصین له الدین» برای خدا، در ادله لام است، برای خدا انجام می دهیم. برای خدا یک معنایی دارد که همه ی این جاها هست؛ اگر به عقل هم توجه کنیم می گوید در تمام این جاها عبادت محقق شده است.

س: ببخشید علاوه بر اضافه مضاف هم مهم است، «اتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» یعنی حج و عمره را امر شده که لله باشد و گرنه ما نداریم که فقط لله...

ج: نه درست است، بله بله معلوم است، هر چیزی، فلذا «إِلَّا مُكَاءً وَ تَضَدِيَةً» یعنی ما خودمان در باب عبادات نمی توانیم به هر چیزی بگوییم تقرب؛ حالا کله معلق بزیم بگوییم می خواهیم تقرب خدا بکنیم! خدا همین گلایه را می فرماید، همین است در قرآن شریف، این ها در مسجد الحرام می آمدند کف می زدند یا سوت می زدند به عنوان عبادت! کف زدن و سوت زدن که با آن نمی شود عبادت خدای متعال را کرد فلذا... بله، عبادت نیاز دارد به آن چیزی که ما می خواهیم به او عبادت بکنیم یک امری باشد که محبوب خدای متعال باشد، امر یا امر به او کرده. حالا در مقامی که می خواهیم تقرب بجویم یا به انگیزه مان، آن امر باشد یا انگیزه مان عبارت باشد از آن محبویتش یا انگیزه مان احتمال محبویت یا احتمال امر باشد؛ پس امر معلوم، محبویت معلومه و احتمال الامر، احتمال المحبویه هر کدام این ها انگیزه ی ما باشد تقرب حاصل می شود.

خب ما گفتیم در مقام چند قول است؟ چهار قول بود، قول اول این بود که اصلاً امکان

ندارد بلا تفصیل، دلیلش هم همان بود که گفتیم و این جواب‌ها از آن داده شد. قول دوم این بود که مطلقاً امکان دارد، دلیل این که مطلقاً امکان دارد چی می‌شود؟ همین ادله‌ای که ما جواب او را دادیم می‌شود دلیل امکان دارد به اضافه‌ی این که قصد وجه هم باطل است و قصد وجه ما لازم نداریم؛ اگر بگوییم قصد وجه لازم است بله امکان ندارد. سه؛ قول سوم چی بود؟ تفصیل بود بین آن جایی که امر دائر بین وجوب و استحباب باشد امکان دارد و آن جایی که دائر بین وجوب و استحباب است امر را می‌دانیم ولو فصلش را نمی‌دانیم که وجوب است یا استحباب، قصد امر می‌کنیم، این امکان دارد. آن جایی که دائر امر بین وجوب و غیر استحباب است همان اشکال می‌آید که امر را نمی‌دانیم؛ این هم جوابش همان است که گفتیم، غیر استحباب هم جوابش همان است. قول چهارم چی بود؟ تفصیل بود به این که هر جا مشمول ادله‌ی اخبار من بلغ باشد یا من سمع باشد، اخبار بعضی‌هایش داریم «من بلغه شیء من الثواب» بعضی روایات صحیح‌اش حسب آن چه که توصیف شده «من سمع شیئاً من الثواب» از این بلغ بهتر است یعنی اشکالش کمتر است؛ سمع، شنید. آن حالا بلغ ممکن است کسی بگوید تا حجت نباشد فلان، آن بلغ صادق نمی‌شود حالا سمع که صادق می‌آید که دیگر؛ «من سمع شیئاً من الثواب» و انجام بده به خاطر آن ثواب، آن ثواب گیرش می‌آید ولو درواقع این چنین نباشد و آن راوی اشتباه کرده باشد یا دروغ بسته باشد ولی شما شنیدید؛ یا حتی فقیهی گفته، یا منبری بالای منبر گفته، شما سمعت، رفتی انجام دادی، این روایت صحیح می‌گوید خدای متعال این قدر تفصیلش زیاد است که می‌دهد، همان ثواب را می‌دهد. این‌ها می‌گویند که این جاهایی که یک روایتی، یک فتوای فقیهی، یک چیزی داشته باشیم که مشمول اخبار من بلغ بشود عبادت ممکن است، چرا؟ چون اخبار من بلغ دلالت بر چی می‌کند؟ بر استحباب می‌کند، پس امر درست است. از رهگذر اخبار من بلغ ما یک امری را برای این عبادت، برای این کار درست می‌کنیم، همان کاری که شیخ از راه اخبار احتیاط خواست بکند، این‌ها آن را قبول ندارند می‌گویند هر جا اخبار من بلغ شاملش بشود، به چی می‌شود که شاملش بشود؟ یک بلوغی باشد، یک سماعی باشد، یک استماعی باشد به یک وجهی، این‌ها چون امر درست می‌شود به برکت اخبار من بلغ، راه برای احتیاط باز می‌شود؛ اما هر جا مشمول اخبار من بلغ نشد آن جا امری نداریم. ما اشکال را قبول داریم، آن اشکال اصلی را قبول داریم، این جواب‌هایی هم که داده شده قبول نداریم فلذا تفصیل قائل هستیم. این هم حرف درستی است اگر یعنی این تفصیل را اگر فرض کنیم آن اشکالات درست نیست، آن اشکالات درست نیست، یعنی آن جواب‌ها به آن مطلب درست نیست و ما برای عبادت راهی جز امتثال امر نداریم، قصد امتثال امر نداشته باشیم این تفصیل فی محله است، اگر ما از اخبار من بلغ استفاده‌ی استحباب بکنیم این راهش هست. اما بحمدالله چون آن جواب‌ها را داریم ما نیاز به این مطلب قول چهارم نداریم و قول چهارم مبطل است، قول چهارم علی تقدیری قول خستنی است...

س: استاد این فقط در آن...

ج: حالا این تکمیل....

س: ... واجب و مستحب است که فقط....

ج: بله؟

س: این فقط در آن قسم واجب و مستحب...

ج: نه نه، همین که مشمول اخبار من بلغ باشد، مشمول اخبار من بلغ باشد؛ یعنی یک روایتی داریم می‌گوید حسن است ولو آن روایت ضعیف است، فتوای فقیهی داریم چیزی داریم، منتها آن وقت آقایان این‌جا به ملاحظه‌ی همین مطلب وارد چی شدند؟ وارد بحث از اخبار من بلغ شدند، بحث طولی و حال این‌که آن جایش این‌جا نیست، چون اخبار من بلغ درحقیقت باید در اصول بحث بشود، چرا؟ چون من طرق الاستنباط است. یکی از طرق استنباط همین است که اگر خبر ضعیفی داشتیم، قول فقیهی داشتیم می‌توانیم این را طریقی برای استنباط استحباب قرار بدهیم یا نه؟ فلذا مثل حجیت خبر واحد می‌ماند، مثل بقیه‌ی حججی می‌ماند که ما در اصول بحث از آن می‌کنیم چون در طریق استنباط واقع می‌شود. بنابراین جای بحث از اخبار من بلغ باید یک فصل درست و حسابی داشته باشد چون واقعاً یکی از طرق استنباط است و مستحبات فراوانی که ما در شریعت داریم هی دیدید در حواشی عروه آقایان هم ... این‌ها را به قصد رجاء بیاورید چون برای ما ثابت نشده؛ یعنی اگر ثابت بشود این همه‌ی مستحبات دلیل پیدا می‌کند، می‌توانیم فتوا بدهیم. بنابراین فلذا مظلوم واقع شده، این‌جا به مناسبت یک بحث دیگری وارد این شدند؛ حالا چون در اصول جای دیگر بحث نمی‌شود البته ما ان‌شالله این را باید بحث کنیم این اخبار من بلغ را، ولی جایش این‌جا نیست و باید بدانیم که جایش کجاست.

یک تتمه‌ای کوتاهی از فرمایش شیخ اعظم وجود دارد این تتمه‌ی کوتاه را هم فردا عرض می‌کنیم و ان‌شالله وارد اخبار من بلغ می‌شویم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.